

نمایشنامه

مهاجران

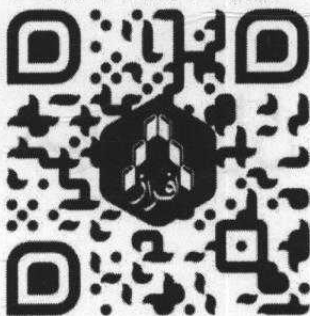
نویسنده:

حسین عابدی



۱۳۹۸

با اسکن کد QR، اطلاعات بیشتر و امکانات انتشارات افراز را دریافت کنید.



afrazbook.com

@afrazbook



66977166 - 66411587



ebook.afrazbook.com

سرشناسه	:	علیکرمی، حسن، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مهاجران / نویسنده حسن علیکرمی.
مشخصات نشر	:	تهران: افراز، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۰ ص. : ۵/۲۱×۵/۱۴. م.س. ۹۷۸۶۰۰-۳۲۶۴۰-۹۰
شابک	:	فیفا
وضعیت فهرست نویسی	:	بالای عنوان: نمایشنامه.
یادداشت	:	نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian drama -- 20th century
موضوع	:	PIR ۸۳۵۴/۹م ۱۳۹۸
رده بندی کنگره	:	۲ / ۶۲۸
رده بندی دیویی	:	۵۶۲۶۸۰۲
شماره کتابشناسی ملی	:	



انتشارات افراز

دفتر مرکزی و فروش: خیابان نظر، خیابان کارگر، پلاک ۳۲۰، ساختمان نادر، طبقه دوم، واحد ۸

تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶

مرکز پخش: ۶۶۴۰۱۵۸۵-۶۶۴۸۹۰۹۷

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

اپلیکیشن افراز: ebook.afrazbook.com

مهاجران

نویسنده: حسن علیکرمی

طراحی و عکاسی جلد: حسن علیکرمی

صفحه آرا: امید مقدس

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۶-۴۰-۹۰

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز و نویسنده محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه مکتوب ناشر و نویسنده، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از

جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مولفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۱.....	داشته نویسنده
۱۳.....	تخصیص های نمایشنامه
۱۴.....	صحنه اول: کار این کولی ها
۱۵.....	صحنه دوم: ایستگاه قطار
۲۹.....	صحنه سوم: آتاک، بدور جوز برگ عبور
۳۲.....	صحنه چهارم: رویای خودکشی
۳۷.....	صحنه پنجم: ایستگاه قطار
۴۲.....	صحنه ششم: آتاک صدور مجوز برگ عبور
۴۶.....	صحنه هفتم: ایستگاه قطار
۴۸.....	صحنه هشتم: دوران بی خانمانی در شهر دیزی
۵۲.....	صحنه نهم: پارک
۶۲.....	صحنه دهم: دکه
۷۰.....	صحنه یازدهم: کلبه
۸۵.....	آلبوم عکس

مقدمه

بی فرجامی و نیافتن

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود
و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود
من مانده ام مهجور از او در مانده و رنجور از او
گویی که نیشی دور از او در استخوانم می رود
سعدی

بی تردید سودای مهاجرت از مهم‌ترین بحار تاریخ بشری است. کدام شوربختی بالاتر که آدمی به حکم فونه‌ی این یافته‌ی خیل آفریدگانی که لاجرم در گستره‌ی کره‌ی خاکی مجال ظرر و عرض اندام دارد، برخلاف طبیعت ذاتی چنین خلقتی، سرزمین و مأوایی برای آموختن و زیستن نمی‌یابد و مترادف سروده‌ی «محمود درویش» - شاعر پهلوانی - «عرب - که می‌خواند: «وطن من چمدان است، و چمدانی وطنم...» - بنا بر مزیمت و یافتن بهشت‌گونه‌ی مبهمی در زاویه‌ای دیگر می‌نهد و فرجامی بر آوارگی و نرسیدن عایدش نمی‌شود.

پرداختن به تبعات پدیده‌ی جهانی مهاجرت و شرح هجران مهاجران، ضرورتی است که همواره گونه‌های بیان هنری با نازک‌بینی و موشکافی خاص خود کوشیده‌اند از ابعاد پیدا و ناپیدای این داستان مکرر رونمایی کنند.

نمایشنامه‌ی «مهاجران» با ترسیم جهانی در مرز انتخاب و اجبار، و امکان‌سازی قیاس بین دو سویی متفاوت، تلاش روشنگر و آینه‌وارش را در جهت تشریح تبعات محتوم مهاجرت به بار می‌نشانند؛ وقتی در سپهر روایتش، مهاجرت بی‌اعتنا به قصد و نیت آغازین طیف متنوع مهاجران، به عنوان نقطه‌ی عزیمت و زمینه‌ی انگیزشی چنین اراده‌ای، هر بار به فاجعه و درمان می‌انجامد و بیش از پیش بر بحران ناشی از ناهمگونی دامنگیر و آمیختگی ناسازگار این تجربه‌ی غالباً تحمیل شده و ناخواسته تأکید می‌ورزد.

در این بین میراث دیدار ستاندازی منازعات و جنگ‌ها، عامل تعیین کننده و پای ثابت شکل‌گیری سین سودایی است که با سایه‌افشانی شوم خود روی پاره خط مهاجرت از نقطه‌ی آغاز تا پایان، سهم به سزایی در شکاف افکنی و تمایز دسته‌ی مهاجران و گروه بدرقه‌کنندگان و میزبانان ایفا می‌کند و با نمایش عواقب گاه جبران‌ناپذیر این تجربه‌ی سهمگین برای هر سه گروه درگیر، از آن سیکل معیوبی می‌سازد.

از همین رو «مهاجران» داستان مهاجرت را به ناز و مزاجی، از خلال همدوشی دو خانواده با چشمداشت و انگیزه‌های متفاوت با هم کنار و در اثنای ترسیم پیچ و خم چنین عزمی، بی‌پروا نتایج ناگزیری را پدید می‌آورد. مخاطب عرضه می‌دارد؛ آنجا که طیف انتخابگر و داوطلب فرجامی جز سرنوشت طیف مجبور و متواری از جنگ نمی‌یابد و در فرایندی ادیسه‌وار، دو پاره خط موازی فراتر از قوانین تجربی در بزنگاه موعود با هم تلاقی می‌یابند؛ بی‌آنکه به آنچه افق آمال و مبنای گذاشتن و گذشتن‌شان بوده، رسیده باشند. زخم خوردگانی از رنج حسرت و هجرت که نه فقط مُهر

بی‌ثمری و بیگانگی بر پیشانی دارند، بلکه با هویتی کماکان رنگ باخته از اندوه بی‌ریشه‌گی، و خمیده زیر بار قربانیانی بر دوش، متعلقات انکارناپذیری را در هزارتوی پشت‌سر وانهاده‌اند. مرثیه‌خوان سرزمین و زادگاهی در پس یا خاکسترنشین سوگ عزیزی در پیش. مهاجران، داستان نافرجامی و بی‌ثمری است از میانه‌ی کارزار رفتن و نیافتن.

داریوش مختاری